پیدا و پنهان شکل‌گیری وهابیت

در انتظار لطف انگلیس

لندن در حمایت از عبدالعزیز تصمیم خود را می گیرد!

فصل نهم

در انتظار لطف بریتانیا

پیش از ورود به خیمه عبدالعزیز از جیب داخل لباسش شیشه عطر کوچکی بیرون آورد، آن را به طرف نایب‌کنسول جوان و کنایه زن انگلیسی که نامش «ریدر بولارد» بود، گرفت بعد در شیشه را باز کرد و رایحه چوب صندل در هوا پخش شد. همزمان چند پسر نوجوان منقل‌های مخصوص سوزاندن مواد معطر را آوردند و نسیمی معطر را همراه با دود در اطراف خیمه به جریان بیندازند. عبدالعزیز در همین حین گفت: عطر یکی از لذت‌های دنیوی من است و دو لذت دیگرم نماز و زن است. سلطان وانمود می‌کرد از این نظر شباهتی به حضرت محمد(ص) دارد. اما عبدالعزیز این موضوع را درک نمی‌کرد که تا چه حد سیاستمداران بریتانیایی از امور با اطلاع بودند.

بولارد هم از رازهای عبدالعزیز خبر داشت و هم از رازهای بی‌شمار بریتانیا در رابطه با خاندان سعود. از نظر او جای تعجبی نداشت که عبدالعزیز تا این حد بخواهد شبیه محمد (ص) به نظر برسد. دو نسل قبل از او به مدد همین تظاهرات بیرونی، سخنان و ظواهر، جدش سعود خیلی از قبایل را زیر پرچم خود درآورده بود و اگر ابراهیم پاشای ترک دست به کار نمی‌شد، خیلی پیشتر از این‌ها عثمانی‌ها باید با مکه و مدینه خداحافظی می‌کردند اما بعد از آن داستان معروف سیب و فرش، ابراهیم پاشا درعیه را با خاک یکسان کرد و هرچه توانست

ملک عبدالعزیز در کنار سرپرسی کاکس پس از امضای قرار داد با بریتانیا

از وهابی‌ها کشت و هرچه نتوانست را تبعید کرد. نفرت عبدالعزیز از عثمانی‌ها از این جهت قابل درک بود.

بولارد لبخند کمرنگی زد و سکوت کرد. بعد منتظر ماند تا عبدالعزیز وارد چادر شود. چادر میهمانی به حد کافی بزرگ بود. وقتی عبدالعزیز با بولارد وارد شدند، روسای قبایل یکی یکی عبدالعزیز را در آغوش گرفتند، زیر استخوان شانه‌اش را بوسیدند و سپس به جای خود برگشتند ودوباره چهارزانو روی زمین نشستند. در وسط سیاه چادر که از موی بز بافته شده و با قالی‌های رنگارنگ فرش شده بود، سفره بزرگی پهن می‌شد. عبدالعزیز بیش از آن چه که به نظر می‌رسید، دست و دلباز و بخشنده بود. بخشندگی که همتایان بولارد در لندن را به ستوه آورده بود. بهتر بود سلطان سعودی به جای این که از جیب لندن ببخشد، خودش برای اداره حکومتش فکری می‌کرد.

در گوشه‌ای از چادر، دسته‌ای از عقاب‌های تیز چنگال با سرپوش‌های مخصوص و پشت‌پوش‌های منگوله‌دارشان روی چوب‌های صلیبی شکلی که در میان شن‌زار نصب شده بودند، دیده می‌شدند. این عقاب‌ها موقع شکار به میان شن‌زارها فرستاده می‌شدند و دسته‌ای از مردان تیرانداز با اسب‌های تندرویشان آن‌ها را تعقیب می‌کردند. به نظر بولارد، عبدالعزیز مردی تنومند بود، تنومندتر از یک شیخ کولی. چهره عقاب مانندش، با پره‌های بینی گوشتالود و لب‌های مشخص و چانه‌ای که باریک و بلند بود، او را از دیگران متمایز می‌کرد. با این که یک عرب بادیه‌نشین بود، دست‌هایی ظریف و انگشتان کشیده‌ای داشت. صفتی که تقریبا مشخصه همه اعراب اصیل به شمار می‌رفت. علی‌رغم قد بلند و شانه‌های پهنش، حالت رخوت توصیف‌ناپذیری ـ مانند دیگر اعراب بیابانگرد ـ در او دیده می‌شد. در بیرون از چادر غذا در دیگ‌های مخصوص گوشت بسیار بزرگ همچنان در حال پختن بود. پاتیل‌هایی که هر یک گنجایش یک گوسفند کامل را داشت. ترکیب بوی چربی در حال پخت و دودچوب و صندل در اطراف چادر به مشام می‌رسید. سرانجام مردان در اطراف دیس‌های بزرگ که برای حملشان دست‌کم دو مرد لازم بود تا بدون تکان دادن بر سر سفره بیاورند، چهارزانو نشستند. هر دیس انباشته از پلو بود که روی آن هرمی از سردست، دنده، گوشت گردن و ران گوسفند دیده می‌شد. پیشخدمتی روی این کوه گوشت مخلوطی از جگر، قلوه و قطعات کوچک شور و زردرنگ شکمبه گوسفند را که می‌شد مثل آدامس جوید، ریخت و بعد به این ترکیب، تکه‌هایی از دنبه سفید را که نشانه‌ای از تغذیه سالم گوسفند بود، اضافه می‌کرد. برای بولارد چهارزانو نشستن و به شیوه عرب‌ها دور یک سینی و با دست غذا خوردن کار سختی بود. برای او که سخت‌گیر بود و در رفتارش

*** ریدر بولارد در این دوران در جده بود و می‌شود حدس زد که او باید وقایع را به اطلاع لندن رسانده باشد. لندن از جنگ پیش آمده بین عبدالعزیز و حسین با کنترل بندر عقبه نهایت استفاده را برده بود. آن‌ها بندر عقبه را به عنوان مفیدترین بازوی منطقه زیر نفوذشان در خاورمیانه می‌دیدند. بنابراین شخصی به نام «گیلبرت کلیتون» به عنوان فرستاده بریتانیا در اکتبر ۱۹۲۵ به جده آمد. آمدن کلیتون نشان می‌داد که بریتانیا سرانجام در این ماجرا به تصمیم‌گیری نهایی رسیده است.**

نشانه‌های بسیاری از اشراف‌زدگی و غرور مخصوص انگلیسی‌ها دیده می‌شد، زندگی در کنار اعراب بسیار دشوار بود. چه بسا که اگر کشمکش بین عبدالعزیز و شریف حسین به همین ترتیب ادامه پیدا می‌کرد، او مجبور می‌شد، مدت بیشتری را در عربستان به سر ببرد. اکنون که جنگ جهانی اول تمام شده پایبندی به تعهدات بریتانیا نه نسبت به شریف حسین و نه به عبدالعزیز کار آسانی نبود!

***

دورتر از مکه، شهر مدینه هنوز در محاصره بود. تیراندازی‌هایی که گاه با شلیک گلوله‌های یک توپ صحرایی به داخل شهر همراه بود، اندک اندک روحیه مردم را تضعیف می‌کرد. آب آشامیدنی که از دستگاه تصفیه آب دریا بیرون می‌آمد، با کاهش موجودی زغال هم نامطلوب و هم قیمت آن افزایش یافته بود. سربازان اجیر شده ماورای اردن هم، دستمزدشان عقب افتاده و یاغی شده بودند.

ریدر بولارد در این دوران در جده بود و می‌شود حدس زد که او باید وقایع را به اطلاع لندن رسانده باشد. لندن از جنگ پیش آمده بین عبدالعزیز و حسین با کنترل بندر عقبه نهایت استفاده را برده بود. آن‌ها بندر عقبه را به عنوان مفیدترین بازوی منطقه زیر نفوذشان در خاورمیانه می‌دیدند. بنابراین شخصی به نام «گیلبرت کلیتون» به عنوان فرستاده بریتانیا در اکتبر ۱۹۲۵ به جده آمد. آمدن کلیتون نشان می‌داد که بریتانیا سرانجام در این ماجرا به تصمیم‌گیری نهایی رسیده است. کلیتون نه برای دیدار با علی بلکه برای مذاکره با عبدالعزیز درباره اوضاع سراسر بیابان فرستاده شده بود.

منابع در دفتر روزنامه موجود است

ریزش خواص در حکومت علوی

سه آزمونی که امت اسلامی پس از وفات پیامبر از آن سربلند بیرون نیامد

بخش دوم: سوابق، لغزش‌ها و سقوط خواص در حکومت علوی

با توجّه به مطالب گذشته معلوم گردید لغزش خواص و نخبگان یکی از مهم‌ترین عوامل انحراف جامعه مسلمانان صدر اسلام بوده است؛ لکن اکنون جای این پرسش است که علت لغزش خواص صدر اسلام چه بوده است؟ علل ریزش خواص بعد از رحلت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) چه بود؟ در پاسخ این پرسش به دو صورت می‌توان برخورد کرد؛ یکی اینکه تحولات عمده و کلانی را که در انحراف خواص به‌طور کلی و عام مؤثر بوده اند را بررسی کنیم، دیگر اینکه علل و زمینه‌های هریک از چهره‌های متنفذ و نامدار بررسی نماییم؛ ما در کتاب «آزمون خواص در حکومت اسلامی» با استناد به شواهد تاریخی عوامل کلی انحراف خواص را بعد از رحلت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) بیان کرده‌ایم از این رو از تکرار تفصیلی آن مباحث در این کتاب خودداری می‌کنیم و در این نوشتار به معرفی چهره‌های دوران حکومت علی(علیه السلام) و لغزشهای‌شان پرداخته و ریشه‌های خاص لغزش هر فرد را در حدّ ممکن بررسی می‌نماییم تا از این رهگذر درس عبرتی برای همگنانشان در امروز و فردا باشد.

بر اساس آن‌چه در کتاب « آزمون خواص» بیان گردید امت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بعد از رحلت آن حضرت به سه آزمون بزرگ مبتلا گردیدند که این سه آزمایش مهم زمینه ریزش خواص صدر اسلام را مهیا نمود؛ آن‌ها عبارتند از:

۱- آزمون پذیرش ولایت علی‌بن ابی‌طالب (ع)
۲- آزمون توسعه جامعه اسلامی
۳- آزمون توزیع عادلانه ثروت‌های بیت المال

در آزمایش نخست امت پیامبر(صلی الله علیه و آله) و بخصوص خواص موظف شده بودند که بعد از رحلت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) ولایت و حکومت علی(علیه السلام) را به عنوان خلیفه و امام منتخب خدا و رسولش بپذیرند ولی ابتدا اکثر خواص و سپس توده های مسلمانان از پذیرش ولایت حضرت سرباز زدند. و خود را از رهنمود و مدیریت و رهبری امام معصوم و حکیم و عالم و توانا و مدبر محروم ساختند و همین امر موجب بروز انحرافات فزاینده و فراوان بعدی گردید.

آزمون دوم یعنی آزمون توسعه جهان اسلام که در خلال فتوحات اسلامی محقق شد امت پیامبر(صلی الله علیه و آله) در رأس آن‌ها خواص از سیره رسول خدا(صلی الله علیه و آله) در فتوحات فاصله گرفتند، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مواظب بود اهداف فاتحان به جای جهاد برای گسترش اسلام به جنگ برای جمع مال مبدل نشود و به مردم ملل مفتوحه ظلم و ستم نشود و غنائم جنگی از مسلمانان دلربایی نکرده مجاهدان آخرت گرا را به آزمندان دنیاگرا مبدل نسازد؛ ولی بعد از آن حضرت فرماندهان نالایقی برای فتوحات انتخاب شدند که فرهنگ اسلامی فتوحات و استفاده از غنائم به درستی به فاتحان تعلیم داده نشد، از این رو اندک اندک فاتحانی که برای دعوت مردمان سایر شهرها و کشورها به دین اسلام رفته بودند خود از حقیقت دین که همان آخرت گرایی است دور مانده و به دنیاگرایی مبتلا شدند و زر و سیم و درهم و دینار ملل مفتوحه دل شان را ربود، به طوری که میل به شهادت و حال جهاد در آن‌ها فروکاهید و وضع در برخی مناطق جنگی به قدری وخیم گردید که فردی مثل عثمان احساس خطر کرده و در سال سی و دوم هجری هنگام جنگ مسلمانان با تُرک و خزر در ماوراءالنهر به عبدالرحمان بن ربیعه فرمانده سپاه اسلام نوشت:

«إنّ الرَّعِیَّةَ قَد أَبطَرَهَا البِطنَةُ فلاتَقتَحِم بِالمُسلِمِینَ فَإنِّی أَخشَی أَن یُقتَلُوا»[۶۸]؛ شکم بارگی، مردم را سرمست کرده به اعتماد مسلمانان دست به حمله نزن، می ترسم کشته شوند.»

در آزمون سوم دست اندرکاران حکومت موظف بودند بعد از رحلت رسول خدا(صلی الله علیه و آله) مانند دوران حیات مبارکش بیت المال و درآمدهایش را به‌طور مساوی بین مسلمانان تقسیم کنند ولی آن‌ها در آمد فتوحات (جزیه، خراج، خمس غنائم) را به طور نامساوی و بر اساس اموری چون سبقت در ایمان، هجرت از مکه به مدینه، عضویت در میان انصار و امتیازات قبیلگی و سایر امور تقسیم کردند از این رو بسیاری از خواص صدر اسلام به دلیل برخورداری از امتیازات بیشتر صاحب ثروت های کلانی شدند. به علاوه در زمان خلیفه سوم حاتم بخشی های خاصی نسبت به بعضی از سران اصحاب می‌شد که این امر موجب ایجاد فاصله طبقاتی و پیدایش ثروت‌های باد آورده شد، کسانی که در زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) با پنجاه درهم زندگی به‌دور از فقری را رقم می‌زدند اکنون صاحب هزاران درهم و دینار پول نقد، املاک و احشام شدند و به دلیل بیگانه شدن از فرهنگ اسلامی برخورد با مال و منال، به جای اینکه مانند زمان رسول خدا(صلی الله علیه و آله) آن‌را در مسیر انفاق و تولید بگذارند در مسیر تکاثر و تجمل و تفاخر قرار دادند. بدین رو اندک اندک روحیه امر به معروف و نهی از منکر در آن‌ها از بین رفت و غیرت دینی و جهاد و شهادت جای خود را به رفاه طلبی و برتری‌جویی داد و رزمندگان دردمند و مجروحان جنگی بدر و احد و مهاجران غربت کشیده را به مرفهان بی درد و بیگانه از جبهه و جنگ تبدیل کرد به طوری که ابن عساکر در کتاب «تاریخ دمشق» ماجرای عبرت انگیزی را در این مورد نقل کرده می نویسد: روزی یکی از رزمندگان جبهه‌های جنگ با رومیان از شام به مدینه رفت. وقتی خانه مجلّل عبدالرّحمن بن عوف (یکی از اصحاب مشهور و بنام رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را مشاهده کرد) شگفت زده شد و از عبدالرحمن پرسید: چه اتفاقی افتاده، ما در دنیا زهد به خرج می دهیم در حالی که شما به دنیا رغبت نشان می دهید؟! ما، در رفتن به جهاد شتاب می کنیم؛ ولی شما سستی می ورزید و در جهاد شرکت نمی کنید. در حالی که شما جزء پیشکسوتان و برگزیدگان ما و اصحاب پیامبر هستید؟

***امت پیامبر (ص) بعد از رحلت آن حضرت به سه آزمون بزرگ مبتلا گردیدند که این سه آزمایش مهم زمینه ریزش خواص صدر اسلام را مهیا نمود؛ آن‌ها عبارتند از: آزمون پذیرش ولایت علی‌بن ابی‌طالب (ع) ، آزمون توسعه جامعه اسلامی و آزمون توزیع عادلانه ثروت‌های بیت‌المال ... سه آزمونی که امت اسلامی از آن‌ها سربلند بیرون نیامد.**

عبدالرحمن در پاسخ مرد شامی، حقیقت را بی پرده افشا کرده گفت: «این طور نیست که چیزی [از رسول خدا] به ما رسیده باشد که به شما نرسیده باشد و این طور هم نیست که ما چیزی [از اسلام بدانیم] که شما ندانید [که بدان جهت این طور زندگی می کنیم.] سپس این جمله را گفت: « بُلِینَا بِالضَّرَّاءِ فَصَبَرنَا وَ لَکِن بُلِینَا بِالسَّرَّاءِ فَلَم نَصبِر؛[ما، در زمان رسول خدا] به سختی آزمایش شدیم و صبر کردیم؛ اما [امروز] به راحتی و آسایش آزموده شدیم صبر از کفمان رفت.[خود را باختیم و به دنیا روی آوردیم.][۶۹]

اغلب مؤمنان گمان می کنند تنها فقر و تهیدستی و ورشکستگی و مریضی، تحمل و بردباری می طلبد. از این رو آن‌را حالت اضطرار می شمارند و می گویند: « خوشا به حال کسی که این گرفتاری ها گریبانگیرش نشده است.» به رغم آنچه در نظر ابتدایی تصور می شود تنها بلاها و ناملایمات صبر نمی‌خواهد بلکه خوشیها و ملایمات نیز بردباری می‌طلبد. با این تفاوت که صبر در مقابل خوشی ها دشوارتر از شکیبایی در برابر سختیها است؛ زیرا در هنگام فزونی نعمت، مؤمن باید شکرگزاری کند و شکرگزاری هر نعمتی متناسب با نوع آن نعمت است. زیرا طبق تعالیم اسلام شکر نعمت در گرو استفاده صحیح آن و مصرف در راهی است که خداوند معین فرموده است. مثلاً شکر نعمت مال به مصرف آن در مسیر حلال و پرهیز از انباشت و تکاثر و انفاق در راه خداست و شکر نعمت علم، پرداخت زکات آن از طریق آموختنش به انسانهای شایسته و شکر نعمت مقام به گره‌گشایی از گرفتاریهای مردم است. ولی وقتی انسان غرق نعمت می‌شود سکر رفاه موجب غفلت از انجام وظیفه می‌شود از این رو رسول خدا(صلی الله علیه و آله) به اصحابش فرمود:

« لأنا مِن فِتنَةِ السَّراءِ أخوَفُ عَلَیکُم مِن فِتنَةِ الضَّرَّاءِ ، إنَّکُم أُبتُلِیتُم بِفِتنَةِ الضَّرَّاءِ فَصَبَرتُم وَ إنَّ الدُّنیا حُلوَةٌ خُضرَةٌ؛[۷۰] من درباره شما از آزمایش گشایش بیش از آزمایش تنگدستی بیم دارم. شما به فتنه تنگدستی مبتلا شدید و صبر کردید حقا که دنیا شیرین و دلفریب است.»

به هر حال اندک اندک دنیاگرایی از طبقات بالای جامعه به طبقات زیرین سرایت کرد به طوری که توده‌های متوسط جامعه نیز به زندگی دنیا چسبیدند و از جهاد و شهادت و تلاش برای احیای دین در جامعه خودداری می‌کردند به طوری که حضرت به آنان فرمود:

« یا عبادالله ما بالکم إذا أمرتکم أن تنفروا فی سبیل الله إثّاقلتم إلی ألارض؟ أرضیتم بالحیاة الدنیا من الآخرة بدلاً؟[۷۱]؛ ای بندگان خدا چه خیال می‌کنید وقتی که به شما دستور می‌دهم در راه خدا کوچ کنید، به زمین می‌چسبید؟ آیا به زندگی دنیا به جای آخرت دل خوش کرده‌اید؟»

ولی این نصایح در آنان اثر نکرد و بیشتر آنها به جای حرکت به سوی جنگ با معاویه، آن حضرت را از جنگ بر حذر داشتند و معدود افرادی چون مالک اشتر و عدی بن‌حاتم طائی، شریح‌بن‌هانی و هانی بن‌عروهٔ بودند که به خاطر ایمان و تقوی و معرفتشان، از مرگ نهراسیده در کنار حضرت تا پای جان ایستادند.

در دوران حکومت امام علی(علیه السلام) ترجیح دنیا بر آخرت چنان رواج یافت که حضرت به مردم زمانه خود فرمود:

« مالکم تفرحون بالیسیر من الدّنیا تُدرکونَه و لاتحزنون الکثیر من الآخره تُحرَمونَه ! و یقلقکم الیسیر من الدنیا یفوتکم، حتّی یتبیّن ذلک فی وجوهکم؛[۷۲] شما را چه شده ؟! که با به‌دست آوردن مقدار اندکی از دنیا فرحناک و با نشاط می شوید، درحالی که از دست رفتن و محرومیّت فراوان آخرت، شما را محزون نمی کند؟! هرگاه متاع ناچیزی از دنیا را از دست بدهید شما را مضطرب و پریشان می کند تا آنجا که آثارآن در چهره‌هایتان آشکار می شود.»

سپس حضرت به تغییر ذائقه مردم از آخرت گرایی به دنیا گرایی اشاره کرده، می فرماید:

« و مایمنع أحدکم أن یستقبل أخاه بما یخاف من عیبه، إلا مخافه أن یستقبله بمثله. قد تصافیتم علی رفض الآجِل و حُبِّ العاجل[۷۳]؛ آن چنان این مطلب آشکار است که همه عیب یکدیگر را می دانید و اگر برزبان نمی‌آورید، به خاطر آن است که می‌ترسید همان عیب را درباره شما بازگو کنند، (گویا) دست به دست یکدیگر داده‌اید تا آخرت را ترک گویید و نسبت به دنیا عشق ورزید. »

سپس می فرماید: « صار دین أحدکم لُعقَه علی لسانه، صنیعَ مَن قدفرغ مِن عمله ، و أحرز رضی سیِّده؛[۷۴]

دینتان لقمه اندکی است که بر زبانش قرار گرفته است، [لقلقه زبان شده است] عمل تان مانند کسی است که از کارش فراغت یافته و رضایت مولای خویش را فراهم آورده است.»

منابع در دفتر روزنامه موجود است

مستنداتی از سیر حوادث و اظهارات و اعترافات متهمان وقایع پس از انتخابات

اظهارات متهمی که حین استفاده از بمب‌های آتش‌زا دستگیر شد

من کاری نکرده‌ام!

***یکی از متهمین فتنه ۸۸ که به اتهام حضور در اغتشاشات خیابانی حین حمل و استفاده بمب آتش‌زا و کوکتل مولوتف دستگیر شده بود در دادگاه می‌گوید: من در تخریب اموال عمومی شرکت نکردم، در درگیری‌ها شرکت نکردم و هیچ جا را تخریب نکردم!**

***

یکی از دلایل اشتباهاتم را ضعف اطلاعاتی می‌دانم، چون من به یک جریان خاص و یک سایت خاص بیشتر توجه می‌کردم. علی‌رغم این که روزنامه‌های ایران و فارس [خبرگزاری] را هم می‌خواندم ولی بیشتر توجهم به یک جناح خاص و در واقع یک قشر خاص بود، ضعف اطلاعاتی پیدا کرده بودم که این باعث ضعف تحلیلی من شد.

موضع‌گیری‌های یک سری افرادی که در واقع ارکان این نظام هستند، مزید بر علت شد و در نهایت جوی که ایجاد شده بود، یعنی آن رنگ سبزی که در جامعه دیده می‌شد، ما خودمان را خیلی زیاد می‌دانستیم، بی‌رودربایستی این را باید بگویم ما وقتی در خیابان می‌رفتیم این رنگ سبز چندین برابر جلوه می‌کرد. اینها مزید علت شد و شائبه تقلب ایجاد شد و من فکر می‌کردم در یک حرکت قانونی به خیابان آمده‌ام.

رفتار نخبگان سیاسی هم بعد از انتخابات باز مزید بر علت شد. بسیاری از آنها یا تحریک به حضور می‌کردند یا حداقل تقبیح نمی‌کردند.

ما واقعاً فکر می‌کردیم حرکت درستی را داریم انجام می‌دهیم، نتیجه کار ما این شد که یک رأی ۸۵ درصدی که در تاریخ دنیا بی‌سابقه بود، متأسفانه زایل شد. از این بابت زیان‌های ناخواسته‌ای را نظام جمهوری اسلامی ایران متحمل شد و حتی تلاش من هم- که در این ۸۵ درصد خودم را بسیار سهیم می‌دانستم- هدر رفت منتها با شرایطی که در آن هستیم یعنی نزدیک ماه مبارک رمضان و سابقه‌ای که من در نظام دارم که امیدوارم سابقه خوبی باشد ازنظر دادگاه، و دستور خدا که به مسلمانان این‌گونه خطاب می‌کند که اشداء علی الکفار و رحماء بینهم، خواستار این هستم که مقام معظم رهبری، نظام جمهوری اسلامی ایران و دادگاه محترم بنده را مورد عفو و بخشش قرار بدهند.

قاضی: آقای فراهانی، تهیه عکس و فیلم با چه انگیزه بوده است و به کجا ارسال شده است؟

متهم: ببینید من عکس و فیلم را برای خودم گرفتم. گفتم اگر عکس و فیلم قرار بود برای جایی ارسال شود نباید با گوشی موبایلی گرفته می‌شد که عکس‌هایش 3gp است. حالا [اگر] دوستانی [آشنا به قدرت دوربین] این‌جا باشند، می‌دانند مفهوم 3gp یعنی چه. می‌دانند این عکس اگر یک مقدار بزرگ شود دیگر قابل دیدن نیست.

عکس‌ها هم عکس‌هایی است که با لنز خاک گرفته، گرفته شده است. کیفیتی هم ندارد، چون درحال حرکت بوده است. این عکس‌ها با قصد شخصی گرفته شده است و به هیچ جایی ارسال نشده است. البته من یک پروفایل دارم در سایت فیس‌بوک، من در آن قرار دادم و آن را در اعترافاتم گفتم، منتها این پروفایل طوری است که فقط ۵۳ نفر می‌توانند ببینند که اکثر آنها خانواده و دوستان بسیار نزدیکم هستند.

تنظیماتش هم طوری است که شما می‌توانید ببینید هیچ‌کس نمی‌تواند غیر این ۵۳ نفر این عکس‌ها را ببیند. مثل این‌که من آلبوم شخصی خودم را به اینها نشان بدهم. من این را به جایی نفرستادم و جوری قرار ندادم که عده زیادی بتوانند به آن دست پیدا کنند که این شائبه تحریک مردم در آن ایجاد شود.

قاضی: گفتند که... مأمورین گزارش را که ارائه کردند شعارها را شما تهیه می‌کردی، سر می‌دادی؟

متهم: نخیر، این‌طور نبوده است. ببینید، بنده فقط و فقط یک شعار را، آن هم در راهپیمایی روز هجدهم قبل از انتخابات، ارائه دادم و آن‌جا هم گفتم که همان را هم به نظرم آقای نماینده دادستان متأسفانه اشتباه گرفتند با توهین به مقام معظم رهبری، آن هم به دلیل فضایی بود که آن‌جا بود. کسانی که شعار می‌دادند بسیار مورد توجه بودند. همه ما آدم‌ها نیاز به توجه داریم. کم و بیش در آن فضا ماهایی که بودیم می‌دانیم. شرایط به‌گونه‌ای است که بسیار تأثیرگذار است. یعنی نیروی جمعی همه ما را با خودش می‌برد. متأسفانه همه ما سعی می‌کنیم که با جمع باشیم، که خواهی نشوی رسوا همرنگ جماعت شو! من یک شعاری را دادم، به هیچ‌وجه برداشتم از آن توهین به شخص آقای رئیس‌جمهوری هم نیست. کما این‌که من جاهایی که در راهپیمایی بودم اگر چیزی گفته می‌شد که شائبه توهین داشت، شخصاً برای خاموش شدنش اقدام می‌کردم. همان‌طور که به شما گفتم من در راهپیمایی روز یک‌شنبه بیست و پنجم که یک آقایی یک عروسک میمون دستش گرفته بود، من بلافاصله از دستش گرفتم و در سطل آشغال انداختم، یا جاهای دیگر که شعارهایی [موهن] داده می‌شد، با این لفظ از آقای موسوی که: «ادب مرد به ز دولت اوست» سعی می‌کردم آرام کنم. من به این قضیه واقعاً اعتقاد دارم و شعارسازی نکردم و آن یک دانه [مورد تنها] بود که با استقبال جمعی هم الحمدلله مواجه نشد.

متهم پیام ده‌پناه

قاضی: آقای ده‌پناه، در جایگاه قرار بگیرند. معاون محترم دادستان کیفرخواست انفرادی متهم را قرائت کنند!

الف: هویت متهم:

آقای پیام ده‌پناه، فرزند امان، اهل بجنورد، ساکن بجنورد، متولد ۱۳۶۸، بازداشت با قرار تامین بازداشت موقت، فاقد سابقه محکومیت کیفری، شغل دانشجو و مجرد.

ب: اتهام متهم: ۱- حضور در اغتشاشات خیابانی حین حمل و استفاده بمب آتش‌زا و کوکتل مولوتف ۲- اقدام علیه امنیت کشور از طریق اجتماع و تبانی به قصد برهم زدن امنیت عمومی ۳- فعالیت تبلیغی علیه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران از طریق شرکت در تجمعات غیرقانونی و ایجاد شبهه جعل و تقلب در نتیجه انتخابات و سلب اعتماد عمومی نسبت به حاکمیت و مراجع رسمی کشور ۴- اخلال در نظم عمومی از طریق بلوا و آشوب و حرکات غیرمتعارف و ایجاد ترس و وحشت در جامعه ۵- مشارکت در تخریب و احراق اموال دولتی، عمومی و خصوصی.

ج: زمان و مکان دستگیری متهم: زمان ۲۳ تیر ماه ۸۸ مکان میدان هفت تیر تهران.

د: دلایل و مستندات اتهام: ۱- گزارش ضابطین و مامورین انتظامی و امنیتی ۲- کشف ۴ عدد کوکتل مولوتف از متهم حین دستگیری در صحنه اغتشاش ۳- اقرار صریح و مقرون به صحت متهم مبنی بر شرکت در تجمعات غیرقانونی و پرتاب دو عدد کوکتل مولوتف ۴- سایر قرائن و امارات مضبوط در پرونده و تحقیقات صورت گرفته از متهم ۵- اخذ تصاویر اماکن و بالاخص بانک‌های تخریب و سوخته شده توسط متهم و کشف تصاویر مورد اشاره از مشارالیه در صحنه آشوب.

هـ - دلایل قانونی درخواست کیفر و مجازات: اتهامات نامبرده با توجه به مجموع محتویات پرونده و دلایل موجود منطبق است با مواد ۶۸۷، ۶۷۷، ۶۱۸، ۶۱۰، ۶۰۷، ۵۱۴، ۵۰۰، و ۶۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۰ با رعایت مواد ۴۷ و ۴۶ و ۴۲ قانون مذکور. بناءً علی هذا با توجه به مطالب صدرالذکر و مجموع محتویات پرونده به لحاظ اهمیت موضوع و میزان خسارت وارده به کشور و اعتماد عمومی جامعه و هم‌سویی با رسانه‌های معاند و گروه‌های مخالف نظام و اخلال شدید در نظم و امنیت جامعه، محاکمه و اشد مجازات برای متهم مذکور را درخواست دارم.

قاضی: آقای ده‌پناه ابتدا خودت را کامل معرفی کن!

دفاعیات متهم

به نام خدا، پیام ده‌پناه هستم متولد ۱۳۶۸ دانشجوی هوافضا دانشگاه خواجه نصیر

قاضی: براساس کیفرخواست صادره از دادسرای عموم انقلاب تهران اتهامات شما دایر بر: [متن کیفرخواست قرائت شده]، دفاعیات خود را بیان کنید!

متهم: من در تخریب اموال عمومی شرکت نکردم؛ در درگیری‌ها شرکت نکردم؛ هیچگاه دست روی کسی بلند نکردم؛ هیچ‌جا را تخریب نکردم؛ من را در میدان هفت تیر نگرفتند، من را کنار خیابان گرفتند، میدان ونک روبروی خیابان خدامی، وقتی که منتظر یکی از دوستانم بودم. اصلا هفت تیر نبود، هفت تیر چرا رفتم شب آن روز، آن هم ساعت ۸- ۷:۳۰ بود فقط برای این که بروم ببینم چه خبر است؟ بعد از آن رفتم میدان ونک، اول رفتم سیدخندان یکی از دوستان قرار بود بیاید دنبالم، نیامد، بعد رفتم میدان ونک روبروی خیابان خدامی قرار گذاشتیم تا ۱۱:۳۰- ۱۱ که بیاید دنبالم که بین ۱۱:۳۰- ۱۱ آمدند گفتند: این جا جلوی خیابان خدامی نایست! من هم گفتم: منتظر یکی از دوستانم هستم. گفتند: می‌ریزند این‌جا می‌زنند. گفتم: شما با این همه ماموری که این جا گذاشتید کسی در خیابان مطمئنا نمی‌ریزد. گفت: دیشب این‌جا نبودی ببینی چه خبره؟ گفتم: اتفاقا دیشب این‌جا بودم چه خبره [بود]، یکی از آنها گفت: کیفت را باز کن، کیفت را ببینم. من هم کیفم را باز کردم و بعد از آن من بازداشت شدم.

در مورد این که گفتید من در مردم انداختم، که در انتخابات تقلب شده است، اصلا چنین چیزی نبوده است. حتی من خودم از هفت تیر اولین بار بود که شنیدم هم‌چنین حرفی را دارند می‌زنند. آن هم یک عده بودند بالای میدان هفت تیر جمع شده بودند این را هم در بازجویی‌هایم گفته‌ام روی دوش همدیگر سوار شده بودند، یک اطلاعیه دستشان گرفته بودند و می‌گفتند اطلاعیه وزارت کشور است.

پایین آن را مهر و امضا کرده بودند. گفتند: وزارت کشور اعلام کرده که آرایی که از سوی رسانه ملی اعلام شده اشتباه است و آرای واقعی این است که از وزارت کشور بیرون آمده. من آنجا اولین بار این را دیدم من هم چنین چیزی را نه برای کسی فرستادم و نه به کسی گفتم. پس من افشای تقلب در انتخابات نکردم. من خودم از کسانی بودم که از این دیدگاه آسیب دیدم.

بعد در مورد ایجاد حرکات غیرمتعارف، بلوا و آشوب، من حرکت غیرمتعارف و بلوا و آشوب نکردم.

در مورد کوکتل مولوتف هم برای شما کامل یک متن نوشتم، توضیح می‌دهم قضیه کوکتل مولوتف‌ها چیست؟ آن دو تا که گفتم چیست؟ این متن را از روی آن می‌خوانم اگر اجازه بدهید. هیچ‌گاه جدی به انتخابات نگاه نکرده بودم حرف‌های هفته‌های از قبل انتخابات را می‌شنیدم و به طور اتفاقی مناظره‌ها را نگاه می‌کردم، اولین باری بود که جذب این گفت‌وگوها شدم و از آن به بعد ماجرا را دنبال کردم فقط در حد شنیدن و گوش دادن بود. بیشتر به انتخابات به چشم یک سرگرمی نگاه می‌کردم یک اتفاق جالب که برای اولین‌بار نظرم را به خود جلب کرده بود. بیشتر هم با دوستانم شوخی می‌کردیم و می‌خندیدیم. جو قوی و غالبی بر فضای انتخابات حاکم بود، چنان‌که بعد از برگزاری انتخابات گمان می‌کردم به احتمال زیاد آقای موسوی انتخابات را خواهد برد. حرف‌های جالبی که آقای موسوی می‌گفتند، در مورد کشورم، استقلالش، پایداری‌اش و ... همگی مورد توجه و خواست همه ملت بوده و هست.

بعد از انتخابات و اعلام نتایج اولیه از این که آقای موسوی انتخابات را واگذار کرده بود، توجه کردم، ولی واقعا برایم مهم نبود. با شلوغ شدن خیابان‌ها و با خبردار شدن از بیانیه‌هایی که آقای موسوی منتشر کرده بود و شایعه کردن تقلب در انتخابات و شنیدن حرف‌های مختلفی از گوشه و کنار کنجکاوتر شدم.

تمامی اتفاقات مصادف بود با امتحانات پایان ترم دانشگاه و بیشتر وقت را در خوابگاه برای خواندن درس‌ها صرف می‌کردم. شرح کامل اتفاقات و وقایع در بازجویی‌هایم آمده. اولین بار که بیرون رفتیم واقعا باور نمی‌کردم واقعیت اتفاقات افتاده با آن که شنیده بودم یکی باشد.

در طول تمام زندگی‌ام ندیده بودم که این قدر مردم نسبت به شکست نامزد مورد نظرشان در انتخابات به این شدت عکس‌العمل نشان دهند، برای من تعجب‌آور بود. بعد از شایع شدن تقلب در انتخابات و پخش اطلاعیه جعلی وزارت کشور با مهر و امضا، احساسات و هیجانات بیشتر تحریک شد.

هیچ‌گاه اعتراضات را جدی نگرفتم. از نظر من اعتراضات وابسته به احساسات و عدم داشتن ظرفیت پذیرفتن شکست بعد از تبلیغات صورت گرفته بود که بعد از مدتی آرام می‌شود. بیشتر به چشم اعتراض غیرمنتظره و تعجب‌آور به آن نگاه می‌کردم. نه از اوضاع سیاسی کشور مطلع بودم نه از خطری که امنیت کشور را تهدید می‌کرد. تا به حال تهران را در شلوغی ندیده بودم به چشم یک شلوغی مانند چهارشنبه سوری از آن برداشت می‌کردم.

اولین بار هم که اسم کوکتل مولوتف را شنیدم کنجکاو شدم تا ببینم چیست و کاملا از روی کنجکاوی آن را درست کردم. حتی طرز ساخت آن را هم بلد نبودم و از روی اینترنت سایت «ویکی‌پدیا wikipedia» یک مطلب راجع به آن خواندم خیلی سر در نیاوردم. هیچ کوکتل مولوتف را به قصد آشوب، شورش و اغتشاش درست نکردم اصلا فکر نمی‌کردم وسیله خطرناکی باشد، به گونه‌ای که ماموران امنیتی به آن به چشم یک سلاح نگاه کنند. گمان می‌کردم مانند ترقه‌های ساخته شده در چهارشنبه سوری است. همیشه عادت داشتم وقتی چیزی را می‌شنیدم یا می‌دیدم باید از آن سر درمی‌آوردم.

آن روز هم همان طور شد کنجکاو شدم و با بنزینی که برای نقاشی رنگ روغن در اتاق داشتم و شیشه‌هایی که برای ساخت گلدان نگه داشته بودم کوکتل مولوتف درست کردم. در اتاقم همیشه با ابزار و وسایلی که داشتم چیزهای مختلفی درست می‌کردم. مثل موشکی که با بطری پلاستیکی نوشابه خانواده درست شده است با آب کار می‌کند. مثل گلدانی که نیاز به آبیاری ندارد و ... به این قضیه هم مثل دفعات قبل نگاه می‌کردم. بزرگ‌ترین اشتباه من نداشتن برداشت و اطلاع درست از اوضاع جامعه و کشورم و دست به کار نامناسب در وقت نامناسب زدن بوده است که می‌توانست عواقب ناخوشایندی را داشته باشد. هیچ‌گاه آنها را برای آتش زدن و ضدگروه هموطنان استفاده نکردم و نمی‌کردم.